اصول دین از نظر قرآن

و مستند به آیات آن

تالیف

آیت الله العظمی علامه سید ابوالفضل ابن الرضا برقعی قمی

فهرست

بسم‌الله الرّحمن الرّحیم

مقدمه

الحمدلله الذی هدانا لدین الحق و ما کنا لنهتدی لولا أن هدانا الله.

بدان که دین صحیح و معقول آنست که اصول و اساس آن مستند به برهان و مدرک باشد و دلیل روشنی بر آن قائم شود نه آنکه فقط گفتار گذشتگان باشد. متأسفانه با آنکه دانشمندان اسلامی معتقدند که اصول و عقائد باید تحقیقی و با برهان باشد و تقلید روا نیست و حتی در رساله‌های فقهاء این مطلب ذکر شده، ولی از هر یک از مدعیان اسلامی بپرسی اصول دین شما چند است و مدرک شما چیست؟ در جواب یا عاجر می‌مانند ویا با فکرشان دلیل‌هایی می‌آورند و به عقل خودشان برهانی می‌شمرند. اگر به ایشان گفته شود آیا این اصول دین و عددی که شما می‌شمرید چرا خدا و رسولﷺ او بیان نکرده و چرا در کتاب آسمانی یعنی قرآن معین نشده؟

آیا آن پیامبرﷺ امی بی‌سوادی که شبانه‌روزی اقلاً ده مرتبه در نماز خود می‌گفت:

﴿ ٱهۡدِنَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ ﴾ (الفاتحه / ٦)

«ما را به راه راست هدایت فرما»

و از خدای خود هدایت می‌طلبید، چرا خدا او را به اصول دین راهنمایی نکرد و برای او و اصحابش این اصول دین عددی که شما می‌گوئید بیان نکرد و گذاشت تا امتش پس از هزار سال بیایند و فکر کند و با عقل خود هر کس اصولی برای اسلام و یا برای مذهب بتراشند؟

آیا این اصول دین و یا مذهب که شما می‌گوئید از کجا صحیح و مورد تصویب خدا باشد؟ آیا چرا دیگران چنین نمی‌گویند؟ آیا دیگران عقل ندارند و فقط شما عاقلید؟

در اینجا ما ندیدیم کسی فکر کند و دست از تقلید کورکورانه و تعصب بردارد و به تحقیق پردازد، تا اینکه روزی یکی از دوستان ما همین سؤالات را مطرح نمود و پیشنهاد

کرد که چون کتاب آسمانی ما قرآن است و آنچه محل احتیاج مسلمین بوده بیان کرده حتماً باید عدد اصول دین در قرآن ذکر شده باشد و خدای تعالی برای اتمام حجت بیان کرده باشد و شما طبق آیات قرآن و مستند به آیات آن اصول دین را بنویسید تا اگر افراد با انصافی احیاناً پیدا شدند و به تحقیق پرداختند نوشتهٔ شما را دیده و منتشر سازند.

نویسنده چون این تقاضا را مشروع و بلکه وظیفهٔ اسلامی و انسانی می‌دانم این مختصر را به رشتهٔ تحریر می‌آورم، ولی از امت متعصب و غرق در خرافات امیدوار نیستم که در صدد مطالعه برآیند. فقط می‌خواهم وظیفهٔ خود را انجام دهم تا در پیشگاه الهی مسئول نباشم. ما این مختصر را آسان و روان را برای همه کس می‌نویسیم، و نام خود را جز به رمز نمی‌گذاریم تا اینکه حمل بر خودنمائی نشود، و موجب حسد و تحریک دیگران نگردد.

ا. ب.ع

هدایت قرآنی هدایت الهی است

حق تعالی در سورهٔ بقره آیهٔ ۳۸ فرموده:

﴿ فَمَن تَبِعَ هُدَایَ فَلَا خَوۡفٌ عَلَیۡهِمۡ وَلَا هُمۡ یَحۡزَنُونَ ﴾ (بقره / ۳۸)

«هر کس پیرو و هدایت من باشد پس بر آنان نه خوفی است و نه اندوهی».

و در سورهٔ طه آیهٔ ۱۲۳ فرموده:

﴿ فَمَنِ ٱتَّبَعَ هُدَایَ فَلَا یَضِلُّ وَلَا یَشۡقَىٰ ﴾ (طه / ۱۲۳)

«هر کس پیرو هدایت من بگردد نه گمراه می‌شود و نه بدبخت».

این آیات شامل همه کس می‌شود چه جاهل و چه عالم. و معلوم می‌شود که بدبختی و انحطاط مسلمین برای این است که تابع هدایت الهی و قرآنی نبوده‌اند. تمام مردم مکلفند که هدایت خود را از قرآن فراگیرند چنان که در عنوان ذیل آیات مربوطه ذکر خواهد شد. و رسول خداﷺ فرمود: **من طلب الهدایة من غیر القرآن أضله الله.**

هدایت قرآن برای عموم است نه خصوصی

قرآن در آیات بسیاری متذکر شده که هدایت این کتاب برای عموم مردم است چه عوام باشد و چه دانا، و چه امام باشد و چه مأموم و مخصوص علماء و یا ائمه نیست و مخاطب همه می‌باشند. چنان که در آیات زیادی می‌فرماید: «**یا أیهاالناس**»، و در سورهٔ بقره آیهٔ ۱۵۹ فرموده:

﴿ إِنَّ ٱلَّذِینَ یَکۡتُمُونَ مَآ أَنزَلۡنَا مِنَ ٱلۡبَیِّنَٰتِ وَٱلۡهُدَىٰ مِنۢ بَعۡدِ مَا بَیَّنَّٰهُ لِلنَّاسِ فِی ٱلۡکِتَٰبِ أُوْلَٰٓئِکَ یَلۡعَنُهُمُ ٱللَّهُ وَیَلۡعَنُهُمُ ٱللَّٰعِنُونَ ﴾(بقره/۱۵۹)

«محققاً کسانی که کتمان می‌کنند آنچه را ما نازل کردیم از آیات روشن و هدایت پس از آنکه برای مردم بیان کردیم، آنان را خدا لعنت می‌کند و لعن‌کنندگان نیز آنان را لعن می‌کنند».

کتمان از مردم به این است که آیه را نشان ندهد و یا بگوید شما مردم نمی‌فهمید. با آنکه خطاب خدا در آیات قرآن با مردم و یا با مؤمنین است.

و در آیهٔ ۱۸۵ سورهٔ بقره فرموده:

﴿ شَهۡرُ رَمَضَانَ ٱلَّذِيٓ أُنزِلَ فِيهِ ٱلۡقُرۡءَانُ هُدٗى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَٰتٖ مِّنَ ٱلۡهُدَىٰ وَٱلۡفُرۡقَانِ ﴾ (بقره / ۱۸۵)

«ماه رمضان ماهی است که در قرآن نازل شده برای هدایت مردم و آیاتی است روشن از هدایت و وسیلهٔ جدا کردن حق از باطل».

در همه جا «**یا أیها الناس**» و یا «**بیان للناس**» و یا «**هدی للناس**» و یا «**بصائر للناس**» و یا «**بلاغ للناس**» آمد. و در آیه ۱۸۷ بقره فرموده:

﴿ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ ءَايَٰتِهِۦ لِلنَّاسِ ﴾ (بقره / ۱۸۷)

«خداوند آیه‌هایش را بدینسان برای مردم روشن می‌سازد تا تقوی پیشه کنند»

و در سورهٔ آل‌عمران آیهٔ ٤ تمام کتب الهی را برای هدایت مردم دانسته و فرموده:

﴿ وَأَنزَلَ ٱلتَّوۡرَىٰةَ وَٱلۡإِنجِيلَ ۝٣ مِن قَبۡلُ هُدٗى لِّلنَّاسِ ﴾(آل‌عمران / ۳-٤)

«به حق فرو فرستاد و تورات و انجیل را [هم] (۳) پیش از این رهنما برای مردم نازل کرد»

و همچنین دربارهٔ قرآن در آیه ۱۳۸ فرموده:

﴿ هَٰذَا بَيَانٞ لِّلنَّاسِ وَهُدٗى وَمَوۡعِظَةٞ لِّلۡمُتَّقِينَ ﴾(آل‌عمران / ۱۳۸)

«این [بیان راستین] برای مردم روشنگری و راهنما و پندی برای پرهیزگاران است»

و نفرموده: «**هدی لعلماء**» و یا «**هدی للرسول و هدی للامام**».

و در سورۀ نساء آیه ۱۷٤ فرموده:

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدۡ جَآءَكُم بُرۡهَٰنٞ مِّن رَّبِّكُمۡ وَأَنزَلۡنَآ إِلَيۡكُمۡ نُورٗا مُّبِينٗا ﴾ (نساء / ۱۷٤)

«ای مردم بدون تردید برای شما برهانی از پروردگارتان آمده و به سوی شمار نور و روشنی نازل نمودیم».

و در سورۀ یونس آیۀ ۵۷ فرموده:

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدۡ جَآءَتۡكُم مَّوۡعِظَةٞ مِّن رَّبِّكُمۡ وَشِفَآءٞ لِّمَا فِي ٱلصُّدُورِ ﴾ (یونس / ۵۷)

«ای مردم! اندرزی از سوی پروردگارتان برای شما آمده است و درمانی برای آنچه در سینه‌هاست (درمانی برای دلهای شما) و هدایت و رحمتی است برای مؤمنان»

و در آیۀ ۱۰۸ فرموده:

﴿ قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدۡ جَآءَكُمُ ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّكُمۡ ﴾ (یونس / ۱۰۸)

«بگو: ای مردم، حقّ (وحی راستین) از [سوی] پروردگارتان برای شما آمده است»

و در سورۀ ابراهیم آیۀ ۵۷ فرموده:

﴿ هَٰذَا بَلَٰغٞ لِّلنَّاسِ وَلِيُنذَرُواْ بِهِۦ ﴾ (ابراهیم / ۵۲)

«این قرآن سخن رسائی است برای مردم و باید به این قرآن ترسانیده شوند».

و در آیۀ ۲۵ فرموده:

﴿ وَيَضۡرِبُ ٱللَّهُ ٱلۡأَمۡثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمۡ يَتَذَكَّرُونَ ﴾(ابراهیم / ۲۵)

«و خداوند این مثلها را برای مردم در میان می‌آورد باشد که پند پذیرند»

و در سورۀ اسراء آیۀ ۸۹ فرموده:

﴿ وَلَقَد صَرَّفۡنَا لِلنَّاسِ فِي هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانِ مِن كُلِّ مَثَلٍ ﴾(اسراء / ۸۹)

«و به راستی در این قرآن از هر مثلی برای مردم گونه گون بیان کردیم که بیشتر مردم جز ناسپاسی را نپذیرفتند»

و در آیه ۱۰۶ فرموده:

﴿ وَقُرۡءَانٗا فَرَقۡنَٰهُ لِتَقۡرَأَهُۥ عَلَى ٱلنَّاسِ عَلَىٰ مُكۡثٖ ﴾ (اسراء / ۱۰۶)

«و قرآن را جزء جزء فرو فرستادیم تا آن را با درنگ بر مردم بخوانی و آن را به فرستادنی [حکمت آمیز] فرو فرستادیم»

و هم در سورۀ کهف آیۀ ۵٤ و ۵۵ فرموده.

و در سورۀ حج آیۀ ۷۳ فرموده:

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٞ فَٱسۡتَمِعُواْ لَهُۥٓ ﴾ (حج / ۷۳)

«ای مردم مثلی زده شد پس بشنوید».

و در سورۀ روم آیۀ ۵۸ فرموده:

﴿ وَلَقَدۡ ضَرَبۡنَا لِلنَّاسِ فِي هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانِ مِن كُلِّ مَثَلٖ ﴾ (روم / ۵۸)

«و بی گمان در این قرآن برای مردم از هر مثلی بیان کرده‌ایم»

و در سورۀ زمر آیۀ ٤۱ فرموده:

﴿ إِنَّآ أَنزَلۡنَا عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ لِلنَّاسِ بِٱلۡحَقِّ ﴾ (زمر / ٤۱)

«بی گمان ما بر تو کتاب [آسمانی] را برای مردم به حقّ فرستادیم»

و در سورۀ جاثیه آیۀ ۲۰ فرموده:

﴿ هَٰذَا بَصَٰٓئِرُ لِلنَّاسِ وَهُدٗى وَرَحۡمَةٞ لِّقَوۡمٖ يُوقِنُونَ ﴾(جاثیه / ۲۰)

«این [قرآن] برای مردم دلایل روشن و برای گروهی که یقین می‌کنند هدایت و رحمت است»

و در سورۀ محمد آیۀ ۳ فرموده:

﴿ كَذَٰلِكَ يَضْرِبُ ٱللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَٰلَهُمْ ﴾ (محمد / ۳)

«خداوند بدینسان برای مردم مثلهایشان را بیان می‌کند»

و در سورۀ حشر آیۀ ۲۱ فرموده:

﴿ وَتِلْكَ ٱلْأَمْثَٰلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴾(حشر / ۲۱)

«این امثال را برای مردم می‌زنیم شاید ایشان فکر کنند».

و صد آیۀ دیگر که همه روشن و گویا است که قرآن برای همه هدایت و رحمت و مخاطب آن همۀ مردمند و مخصوص به عده‌ای نیست. و اگر کتاب مشکل و مرموزی بود خدا همه را مخاطب و مکالف به فهم و عمل آن نمی‌نمود. و اتفاقاً اصحاب رسول خداﷺ اکثراً بلکه تماماً اهل دانشگاه و روحانی نبودند و عوام بودند همه فهمیدند و عزت دنیا و شرافت آخرت را بواسطۀ قرآن دریافت کردند.

حال اگر کسی بگوید قرآن عربی است و عوام عجم چگونه بفهمند؟ جواب این است که اگر بخواهند می‌توانند بعضی از آیات آن که مورد احتیاجشان می‌باشد با ترجمه بشنوند و به ذهن خود بسپارند. ما ادعا نمی‌کنیم که هر کس بدون سعی و کوشش قرآن را می‌فهمد. ما می‌گوئیم هر کس سعی کند و یا مقداری صرف و نحو و گرامر عربی را چند ماهی بخواند به قرآن آشنا می‌شود چنانکه هر کس زبان انگلیسی را مدتی بخواند به کتب آن آشنا می‌شود:

نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود.

پس قرآن که زبان عربی آسانی است هر کس می‌تواند سعی کند و به قدر امکان یاد گیرد، اگرچه بعضی از آیات محل احتیاج خود را.

اصلاً فرق بین کتب الهی و کتب فلسفی و یا علمی همین است که انبیاء و کتب ایشان برای همهٔ مردم است اگرچه عوام هم باشند، ولی کتب علمی دانشمندان مخصوص ایشان و شاگردان مکتبی آن علم می‌باشد که اصطلاحات علمی و خصوصی دارد و لذا مثلاً کتاب ابن‌سینا را کسی جز شاگردان و مطلعین از اصطلاحات او نمی‌فهمند. اما کتاب خدا برای همه کس قابل فهم است و باید بفهمد.

تعجّب

اصحاب رسول خداﷺ که اکثر بلکه کلاً عوام بودند قرآن را فهمیدند ولی اساتید و علمای ما می‌گویند که قرآن را کسی نمی‌فهمد مگر آنکه امامی تفسیر کند در حالی که قرآن از هر تفسیری روشن‌تر و کلام خدا از کلام هر امامی واضح‌تر است، زیرا خدا از هر عالمی به واضح‌گوئی و به فصاحت و رساندن مطلب استادتر است. شما اگر تفسیرهایی که بنام امام و یا غیر امام رسیده نظر کنی می‌بینی آنها هم مشکل‌تر از قرآن و هم مخلوط به خرافات است. و بسیاری از حقائق قرآن را بنام تفسیر خراب کرده‌اند، و هر فرقه به میل خود چنان تفسیرکرده که موجب اختلاف امت شده‌اند، و مردم را به عداوت و کینهٔ قومی و تفرقه دعوت کرده‌اند. قرآن دعوت به وحدت می‌کند و دین اسلام یکی است ولی تفسیرها دعوت به صد مذهب کرده‌اند.

ما مدعی هستیم که قرآن اصلاً تفسیر نمی‌خواهد ولی در هر زبانی برای فهم مردم آن زبان باید به آن زبان ترجمهٔ صحیح گردد. و ترجمه غیر از تفسیر است. کار به جائی رسیده که یکی از مدعیان مقام رهبری در رادیو می‌گفت قرآن را کسی نمی‌فهمد و هر کس مدعی فهم قرآن باشد در جهل فرورفته و غوطه‌ور شده است. و بدین وسیله مردم را از هدایت قرآن دور کرده‌اند، و سخنان ایشان ضد کلام خدا و دشمنی با قرآن است که در سورهٔ قمر مکرر فرموده:

﴿ وَلَقَدۡ يَسَّرۡنَا ٱلۡقُرۡءَانَ ﴾ (قمر / ۱۷)

«البته و محققاً ما قرآن را آسان نمودیم».

و حتی یهود و نصاری چنین عداوتی را با قرآن اظهار نکرده‌اند و نگفته‌اند که قرآن را کسی نمی‌فهمد.

حال ما از این بحث صرف‌نظر کرده می‌گوئیم: لااقل، خدا اصول دین خود را باید برای بندگان خود در قرآن بیان کرده باشد و نگذارد پس از صدها سال هر کس بیاید به فکر خود اصولی برای دین او بسازد. و ممکن نیست خدا بیان نکرده باشد، پس باید تدبر و توجه کرد تا دید قرآن راجع به اصول دین چه فرموده؟ پس می‌گوئیم قرآن مکرر اصول دین را بیان کرده که در فصول ذیل خواهد آمد.

آیات قرآن راجع به ایمان و عمل

باید دانست که اصول دین ایمانی و اعتقادی است ولی فروع دین مربوط به کار و عمل است و فرق بین اصول دین و فروع دین همین است.

قرآن به هر دو دعوت کرده است. در سورهٔ بقره آیهٔ ۲۵ فرموده:

﴿ وَبَشِّرِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ أَنَّ لَهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ ﴾ (بقره / ۲۵)

«به کسانی که ایمان آورده و عمل‌های شایسته را انجام داده‌اند بشارت ده که برایشان بهشت‌هائی است که از زیر قصور آنها نهرها جاری است».

و در آیهٔ ۸۲ فرموده:

﴿ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَنَّةِ ﴾

«و کسانی که ایمان آورنده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، اینان بهشتی‌اند. آنان در آنجا جاودانه‌اند» (بقره / ۸۲)

و سورۀ آل‌عمران آیۀ ۵۷ فرموده:

﴿ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ فَيُوَفِّيهِمۡ أُجُورَهُمۡ ﴾ (آل‌عمران / ۵۷)

«و امّا کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند پاداشهایشان را به تمامی به آنان می‌دهد».

و در سورۀ عصر آیۀ ۲ و۳ فرموده:

﴿ إِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ لَفِي خُسۡرٍ ٢ إِلَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ ﴾ (عصر / ۲-۳)

«انسان‌ها در زیانند جز کسانی که ایمان آورده و عملهای صالح کردند».

و هفتاد آیۀ دیگر مانند این ذکرشده.

بنابراین بیان می‌کنیم که ایمانی که خدا خواسته است، ایمان به چه چیز و به چند چیز است:

از نظر قرآن در اسلام ایمان به دو چیز کافی است

قرآن در چندین آیۀ ایمان به دو چیز را برای سعادت دنیا و آخرت کافی دانسته، و همین دو چیز دو اصل دین بوده و آن ایمان به مبداء و معاد یعنی به الله و ایمان به قیامت است، یعنی توحید و معاد.

در سورۀ بقره آیۀ ٦١ فرموده:

﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَٱلَّذِينَ هَادُواْ وَٱلنَّصَٰرَىٰ وَٱلصَّٰبِـِٔينَ مَنْ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْأَخِرِ وَعَمِلَ صَٰلِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴾ (بقره / ٦٢)

«به تحقیق آنان که ایمان آورده و آنان که یهود و نصاری و صابئینند هر کس از ایشان به خدا و روز آخرت ایمان آورد و عمل صالح کند برای ایشان است اجرشان نزد پروردگارشان و ترسی برای ایشان از عذاب نباشد و اندوهناک نمی‌شوند».

در این آیه ایمان به الله و یوم الاخر را برای اجر و ثواب و دفع عذاب کافی دانسته. است. و مانند این آیه، آیهٔ ٦٩ سورهٔ مائده است. و در آیه ١٢٦ سورهٔ بقره حضرت ابراهیم در حق کسی که به این دو اصل ایمان دارد دعا کرده و گوید:

﴿ رَبِّ ٱجْعَلْ هَٰذَا بَلَدًا ءَامِنًا وَٱرْزُقْ أَهْلَهُۥ مِنَ ٱلثَّمَرَٰتِ مَنْ ءَامَنَ مِنْهُم بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْأَخِرِ ﴾ (بقره / ١٢٦)

و در آیهٔ۲۳۲ فرموده:

﴿ ذَٰلِكَ يُوعَظُ بِهِۦ مَن كَانَ مِنكُمْ يُؤْمِنُ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْأَخِرِ ﴾

(بقره / ٢٣٢)

«مواعظ و مطالب کتاب آسمانی یعنی قرآن برای کسانی از شما مفید است که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشند».

و در آیهٔ ٢٦٤ مذمت کرده از کسی که:

﴿ وَلَا يُؤْمِنُ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْأَخِرِ ﴾ (بقره / ٢٦٤)

«و به خدا و روز قیامت ایمان ندارد»

و در سورۀ آل‌عمران بسیار تمجید کرده از آنان که در ساعات شب آیات او را می‌خوانند و سجده می‌کنند و ایمان به خدا و قیامت دارند و فرموده:

﴿ يُؤْمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْأَخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِٱلْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ ٱلْمُنكَرِ وَيُسَٰرِعُونَ فِي ٱلْخَيْرَٰتِ وَأُوْلَٰٓئِكَ مِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ﴾

(آل‌عمران / ١١٤)

«به خدا و روز قیامت ایمان می‌آورند و به کار شایسته فرمان می‌دهند و از کار ناشایست باز می‌دارند و در [انجام] نیکی‌ها می‌شتابند و آنان از شایستگانند»

و ایشان را از صالحین شمرده که در هر نماز باید به ایشان سلام داد که: السلام علی عبادالله الصالحین. و در سورۀ مائده آیۀ ٦٩ نیز از ایشان تمجید نموده و در سورۀ توبه آیۀ ۱۸ و ۱۹ مناط ایمان و فضیلت و هدایت را ایمان به خدا و قیامت دانسته و فرموده ایشان حق تعمیر مساجد دارند. و در آیۀ ۹۹ همین سوره از اعرابی که به خدا و قیامت ایمان دارند تعریف کرده و ایشان را مشمول رحمت الهی دانسته و فرموده:

﴿ وَمِنَ ٱلْأَعْرَابِ مَن يُؤْمِنُ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْأَخِرِ وَيَتَّخِذُ مَا يُنفِقُ قُرُبَٰتٍ عِندَ ٱللَّهِ وَصَلَوَٰتِ ٱلرَّسُولِ ۚ أَلَآ إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَّهُمْ ۚ سَيُدْخِلُهُمُ ٱللَّهُ فِي رَحْمَتِهِۦٓ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴾ (توبه / ۹۹)

«و از بادیه‌نشینان کسی هست که به خداوند و روز قیامت ایمان می‌آورد و آنچه را که انفاق می‌کند [مایه] قربت در نزد خدا و [موجب] دعای خیر رسول [او] می‌شمارد. بدان که آن برایشان [مایه] قربت است. خداوند آنان را به رحمت خویش در خواهد آورد. بی گمان خداوند آمرزنده مهربان است»

تا آخر. و در سورۀ یوسف آیۀ ۳۷، حضر یوسف‌ؑ کافر خوانده آنکه ایمان به این دو اصل را ندارد. و در سورۀ مجادله آیۀ ۲۲ بسیار بزرگ شمرده قومی را که:

﴿ يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ ﴾ (مجادله / ۲۲)

«که به خداوند و روز قیامت ایمان می‌آورند»

و فرموده:

﴿ أُوْلَٰٓئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ ٱلۡإِيمَٰنَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٖ مِّنۡهُۖ وَيُدۡخِلُهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ رَضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُۚ أُوْلَٰٓئِكَ حِزۡبُ ٱللَّهِۚ أَلَآ إِنَّ حِزۡبَ ٱللَّهِ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ﴾

(مجادله / ۲۲)

«آنان که ایمان به خدا و روز جزا می‌آورند در دل‌های ایشان ایمان نوشته شده و خدا ایشان را به روحی از خود تأیید کرده وایشان را وارد بهشت‌هایی که از زیر قصورشان نهرها جاری باشد نماید، خدا از ایشان خوشنود و آنان از خدا خوشنودند، آنان حز خدایند آگاه باشد که حزب خدای تعالی فقط رستگارند».

و اما از نظر عقل:

ایمان به الله و الیوم الآخر از نظر عقل و منافع آن

باید روشن گردد که ایمان به الله و الیوم الآخر، منافع بسیاری برای دنیا و آخرت دارد که در ایمان به سایر چیزها چنان نیست: زیرا ایمان به این دو چیز جلوگیر و مانع بشر از فساد است، و از ظلم و ستم و خیانت جلوگیری می‌نماید. چون که ایمان به الله است، کدام الله؟ بدان که الله غیر از إله است، کلمۀ: إله به هر معبودی گفته می‌شود اگرچه بت جامد بی‌شعوری باشد، ولی کلمۀ الله اسم است برای ذاتی که مستجمع جمیع کمالات باشد یعنی در لغت عرب آمده که الله مخصوص و علم لذات مستجمع لجمیع الکمالات الذاتیه. پس الله کسی است که به هر چیز، عالم و قادر و محیط باشد ذاتاً و بر

هر چیز غالب و قاهر باشد و در همه جا حاضر و ناظر و به جمیع ذرات عالم محیط، و تمام ممکنات در تحت کنترل او باشد و از مخلوقی غفلت نورزد چنان که فرموده:

﴿ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ ﴾ (سورة المؤمنون /۱۷)

«و ما (هرگز) از خلق (خود) غافل نبوده‌ایم»

و از اعمال بندگان مطلع، چنان که فرموده:

﴿ وَمَا اللهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾ (سورة البقرة /٧٤)

«و خداوند از اعمال شما غافل نیست»

و مو را از ماست می‌کشد، و برای هر عملی کیفری مقرر کرده و ثواب و عقابی دقیق معین کرده و در کمین بندگان است چنان که درسورهٔ فجر فرموده:

﴿ إِن رَبَّكَ لَبِٱلْمِرْصَادِ ﴾ (فجر / ١٤)

«بدرستی که پروردگارت البته در کمین است».

اگر کسی به چنین خدای حاضری ایمان آورد، و از طرف دیگر به قیامت و عذاب و ثواب و عقاب دائم که هر ذره کاری و هر اشاره و فکری حساب و کتاب دارد و حرکات و سکنانش در تحت کنترل است دیگر جرأت بر خیانت و جنایت و گناه ندارد، پس ایمان به این دو اصل این اثر را دارد ولی ایمان به غیر این دو اصل چنین اثری ندارد مثلاً ایمان و اعتقاد به اینکه فلان امام و یا فلان بزرگوار بسیار مقدس و عابد و زاهد بوده و یا فلان کس بسیار زشتکار بوده چه اثری دارد؟ نه از خوبی خوبان و نه بدی بدان را در پروندهٔ ما ثبت می‌کنند و هیچ برای بشر دیگر دافع شر و ضرر نیست جز خدای واحد قهار.

حال اگر کسی بگوید در قرآن ایمان به ملائکه و کُتُب و رُسُل الهی نیز واجب شده، پس اگر کسی به خدا ایمان دارد باید مطیع او باشد و به این سه اصل که او دستور داده نیز ایمان آورد، آیا ایمان به اینها از اصول دین است یا خیر؟ ولذا می‌گوئیم:

ایمان به ملائکه و کُتُب و رُسُل الهی از نظر قرآن

خدای تعالی ایمان به فرشتگان و کتاب‌ها و رسولان الهی را مکرر در قرآن تأکید نموده. در سورهٔ بقره آیهٔ ۲ فرموده:

﴿ يُؤۡمِنُونَ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبۡلِكَ ﴾ (بقره / ٤)

«متقین ایمان می‌آورند به آنچه به سوی تو نازل شده و آنچه پیش از تو نازل شده».

و در آیهٔ ۲۸۵ فرموده:

﴿ ءَامَنَ ٱلرَّسُولُ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡهِ مِن رَّبِّهِۦ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَۚ كُلٌّ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ ﴾ (بقره / ۲۸۵)

«این پیامبر ایمان آورد به آنچه از پروردگارش به او نازل شده و مؤمنین هر یک از آنان ایمان آورده به خدا و ملائکهٔ او و کتب او و رسولان او».

که هر مؤمنی حتی خود پیامبر، چه عوام و چه دانا، و چه امام و چه مأموم باید به این سه چیز ایمان آورند و عدم ایمان به اینها کفر است، چنانچه در سورهٔ نساء آیهٔ ۱۳٦ فرموده:

﴿ وَمَن يَكۡفُرۡ بِٱللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ فَقَدۡ ضَلَّ ضَلَٰلَۢا بَعِيدًا ﴾ (نساء / ۱۳٦)

« و هر کس به خدا و فرشتگانش و کتابهایش و فرستادگانش و روز قیامت کافر شود [بداند که] به گمراهی دور و درازی گرفتار آمده است».

اما میان ایمان به خدا و قیامت و میان ایمان به این سه، فرق است: ایمان به خدا و قیامت دو اصل استقلالی و ایمان به این سه، ایمان تبعی و طریقی است زیرا ایمان به آن

دو، هدف، و ایمان به این سه چیز بعنوان وصول به هدف، و بعنوان اینکه این سه راهنمای به آن دو اصل می‌باشند، خواهد بود. زیرا ایمان به الله و قیامت برای بشری که به ذات و صفات خدا احاطه ندارد و کیفیت و هویت خدا و قیامت را نمی‌داند ممکن نیست مگر به وحی و معرفی خود حق تعالی هر دو را. زیرا علمای بشری حتی انبیاء احاطه به ذات خدا ندارند و کیفیت او را نمی‌دانند چنان که به رسول خود در سورۀ طه آیۀ ۱۱۰ می‌فرماید:

﴿ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِۦ عِلۡمٗا ﴾ (طه / ۱۱۰)

«و [انسانها] در دانش به او احاطه نیابند»

و در سورۀ نحل آیۀ ۷٤ فرموده:

﴿ فَلَا تَضۡرِبُواْ لِلَّهِ ٱلۡأَمۡثَالَۚ إِنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ وَأَنتُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ ﴾(نحل / ۷٤)

«پس برای خداوند مثلها مزنید. به یقین خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید»

و رسول خداﷺ فرموده: «**لایعلم کیفی هو إلا هو**» یعنی: کیفیت او را نداند. علی‌عليه السلام در خطبۀ نهج‌البلاغه فرمود: «**الحمدلله الذی لایبلغ مدحته القائلون الذی لایدرکه بعد الهمم و لایناله غوص الفطن**» یعنی: حمد خدایی را که گویندگان به مدح او نرسند و صاحبان هوش و همت درک او را نکنند و فکرهای عمیق به کنه او نرسند. و حضرت سجادعليه السلام در دعای روز دوشنبه فرماید: «**کلّت الالسن عن غایة صفته و العقول عن کنه معرفته**». یعنی: زبان‌ها از وصف او ناتوان و عقل‌ها از شناخت کنه او عاجزند او به عقل و وهم و ذهن بشر نگنجد. **کلما میزتموه بأوهامکم فهو مخلوق لکم**. یعنی: هر چه را در ذهن آورید، آن مخلوق ذهن شما و آفریدۀ خود شماست. و رسول خداﷺ فرمود: «**لاتتفکروا فی ذات الله و من تفکر فی ذاته تزندق**». یعنی: در ذات خدا فکر نکنید که هر کس در ذات او فکر نماید بی‌دین گردد.

بنابراین خدا باید هم خودش و هم قیامتش را که به عقل هیچ بشری نیامده معرفی کند و ذات و صفات خود و کیفیت قیامتش را معرفی نماید و پس از آن از بندگان، شناخت خود و قیامتش را بخواهد:

خدا خود را به دو طریق معرفی کرده

یکی از راه تکوین دیگر و دیگر از راه وحی. و چنان که حضرت امیر﵇ در اول دعای صباح می‌گوید: «**یا من دل علی ذاته بذاته و تنزه عن مجانسة مخلوته**». ای خدایی که خود بر ذات خود دلالت کرده و از هم جنسی با مخلوق منزه است. و حضرت سجاد در دعای ابوحمزه می‌گوید: «**إلهی أنت کما قلت و فوق ما نقول**». یعنی: خدایا تو چنانی که خودت گفته‌ای و برتری از آنچه ما بگوئیم. و باز عرض می‌کند: «**إلهی أنت دللتنی علیک و لولا أنت لم أدر ما أنت**». یعنی: خدایا تو مرا به سوی خود راهنمائی کردی و اگر دلالت تو نبود نمی‌دانستم تو چه‌ای. و در قرآن سورهٔ انعام آیهٔ ۱٦۱ فرموده:

﴿ قُلۡ إِنَّنِي هَدَىٰنِي رَبِّيٓ ﴾ (انعام / ۱٦۱)

«بگو حقیقتاً پروردگار من مرا هدایت کرد».

و همهٔ مؤمنین و انبیاء چنانچه در سورهٔ اعراف آیهٔ ٤۳ فرموده باید بگویند:

﴿ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي هَدَىٰنَا لِهَٰذَا وَمَا كُنَّا لِنَهۡتَدِيَ لَوۡلَآ أَنۡ هَدَىٰنَا ٱللَّهُ ﴾ (اعراف / ٤۳)

«حمد خدایی که ما را هدایت کرد به توحید و دین و اگر هدایت او نبود ما هدایت نمی‌شدیم».

و در سورهٔ سبا آیهٔ ٥۰ خدا به رسولﷺ خود فرموده:

﴿ قُلۡ إِن ضَلَلۡتُ فَإِنَّمَآ أَضِلُّ عَلَىٰ نَفۡسِي ۖ وَإِنِ ٱهۡتَدَيۡتُ فَبِمَا يُوحِيٓ إِلَيَّ رَبِّيٓ ﴾ (سبأ / ۵۰)

«بگو اگر من گمراه شوم همانا بر ضرر خودم گمراه شده‌ام و اگر هدایت یابم پس به آن چیزی است که پروردگارم به من وحی می‌کند».

پس خدا را به همان کیفیت که اسماء و صفات خود را در وحی معرفی کرده بشناسید زیرا خدا خود او را از تمام علمای بشری بهتر می‌شناسد و بهتر معرفی می‌کند. و آنچه علمای بشری و فلاسفه در وصف خدا بهم بافته‌اند همه باطل و خیالبافی است چنانچه حضرت امیر؈ در خطبهٔ ۹۰ می‌فرماید: «**فانظر إيها السائل فما ذلک القرآن عليه من صفته فائتم به**» یعنی: ای سائلی که از اوصاف خدا سؤال کردی بنگر آنچه قرآن تو را بر آن دلالت کرده از صفت او به آن اقتداء کن و سخنان دیگران را رها ساز. و لذا محققین از علماء می‌گویند اوصاف و اسماء الهی توقیفی است یعنی موقوف بر آمدن وحی است، هر چه از وحی آمده صحیح و غیر آن هر چه هر که بگوید باطل است. و خدا در سورهٔ اعراف آیهٔ ۱۸۰ فرموده:

﴿ وَلِلَّهِ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ فَٱدۡعُوهُ بِهَا ۖ وَذَرُواْ ٱلَّذِينَ يُلۡحِدُونَ فِيٓ أَسۡمَٰٓئِهِۦ ﴾ (اعراف / ۱۸۰)

« و خداوند نامهای نیک دارد. پس به آن [نامها] او را به [دعا] بخوانید و آنان را که در نامهایش کجروی می‌کنند، رها کنید، [سزای] آنچه را می‌کردند، خواهند دید ».

خدا چگونه خود را معرفی کرده؟

بدان که بر خدا لازم است اول خود را معرفی کند و پس از آن معرفت خود را بخواهد، معرفی او خود را گاهی به اجمال است و گاهی به تفصیل:

و اما اجمال پس به تکون و ایجاد مخلوقات است از کروات آسمانی و کهکشان‌ها تا ذرات اتمی از گل و بلبل و اشجار و انهار. از نقشهٔ زیبای آنها عقل پی می‌برد که آنها را خلاق مدبر حکیمی است و از نظم عالم پی به ناظم آن می‌برد، از ترتیب و زیبایی خلقت حیوانات و اعضاء و جوارح آدمیان و کنترل تمام قوا و ذرات جهان می‌توان اجمالاً فهمید که آنها را خالق مدبر و دانائی است.

و اما تفصیل اسماء و صفات الهی او را باید از وحی گرفت که مثلاً «**حیّ و قیّوم و علی کلّ شیءٍ قدیر و بکلّ شیءٍ علیم و واحد و فرد و صمد و لم یلد و لم یولد** » است و چیزی مانند او نیست که **{لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ}**

پس آنچه علمای بشری و فلاسفه از خود بافته‌اند مانند عله العلل و یا عاشق و معشوق و یا صادر و مصدر، تمام اینها غلط و اشتباه و بلکه ضد قرآن و کفر است و چنین اسماء و صفاتی در کتب آسمانی و وحی نیامده است.

و اما شناخت قیامت، آن هم باید از وحی گرفته شود زیرا هیچکس نرفته قیامت را ببیند و برای دیگران خبر آورد و حتی خدا به رسولﷺ خود فرموده تو قیامت و چگونگی آن را نمی‌دانی. و در سورهٔ اعراف آیهٔ ۱۸۷ به رسولﷺ خود فرموده:

﴿**يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِندَ رَبِّي**﴾

از تو ساعت قیامت سؤال می‌کنند؟ بگو علم آن مخصوص پروردگار است.

بنابر آنچه ذکر شد باید خدا و قیامت را از وحی شناخت و ابزار و وسائل وحی سه چیز است و آنها عبارت است از:

۱- فرشته.

۲- پیامبرانﷺ.

۳- کتاب‌های وحی.

و لذا ایمان به ملائکه و کُتُب و رُسُل الهی لازم شده که به توسط این سه باید وحی را گرفت و آن دو اصل یعنی توحید و معاد را فهمید و شناخت ایمان به این سه از بابت طریقیت و دلالت و راهنمائی است به مبداء و معاد. چنان که حضرت امیرﷺ در خطبۀ اول نهج‌البلاغه فرمود: خدا انبیاء و کتب را برای راهنمائی فرستاده: **و لم یخل سبحانه خلقه من نبی مرسلٍ أو کتابٍ منزل.** و تمام انبیاء برای دعوت به آن دو اصل یعنی توحید و معاد آمدند: چنانچه حضرت شعیبﷺ در سورۀ عنکبوت آیۀ ٣٦ به قوم خود گوید:

﴿ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱرۡجُواْ ٱلۡيَوۡمَ ٱلۡأٓخِرَ ﴾ (عنکبوت / ٣٦)

«خداوند را بپرستید و به روز بازپسین امید دارید»

و حضرت نوحﷺ در سورۀ هود آیۀ ٢٦ می‌گوید:

﴿ أَن لَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّا ٱللَّهَۖ إِنِّيٓ أَخَافُ عَلَيۡكُمۡ عَذَابَ يَوۡمٍ أَلِيمٖ ﴾

(هود / ٢٦)

«این که جز خدای را عبادت نکنید که من بر شما از عذاب روز دردناکی می‌ترسم»

این بود اصولی که خدا در قرآن ذکر نموده و ایمان به آنها را از بشر خواسته، و هیچ کس نه پیغمبر و نه امام و نه سایر امت حق ندارند بر اصولی که در قرآن ذکر شده بیفزاید و یا کم نمایند و آنچه مولود افکار اهل مذاهب است باید رها کنند تا موجب تفرقه و نفاق امت نگردد و غضب خدا و عذاب او را برای خود تهیه نکنند.

اگر کسی بگوید چگونه بنام مذهب عدل و امامت را در طول واردکرده‌اند و آیا این کار از نظر قرآن چگونه است؟ گوئیم:

و اما عدل و امامت

بدان که طبق آیات قرآن خدا را صد نام و صفاتست که الله معنای همان ذاتی است که مستجمع جمیع آن صفات است و ایمان به الله یعنی به ذاتی که دارای تمام آن صفات است چه عالم و چه قادر و چه عادل و چه اینها. پس کسی که ایمان به الله دارد ایمان به تمام صفات کمال او دارد و اگر بخواهیم صفات او را در شمارهٔ اصول دین بیاوریم اصول دین صد عدد می‌شود یکی می‌گوید خدا عادل است. دیگری می‌گوید خدا عالم است دیگری می‌گوید خدا قادر است و هکذا.

پس آنکه عادل را در شمارهٔ اصول آورده متوجه این نکات نبوده. اینان می‌گویند چون اشاعره خدا را ظالم دانسته‌اند ما عدل را در مقابل آنان آورده‌ایم؟ باید گفت: اولاً اشاعره هر چه گفته‌اند مربوط به خدا و رسول خداﷺ نیست. باید دانست که اصول دین قبل از آمدن اشاعره چه بوده نه آنکه به واسطهٔ دسته‌بندی و ایجاد فرقه بر اصول دین خدا بیفزائیم. زیرا قرآن می‌گوید:

﴿ وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ ﴾ (سورهٔ فصلت / ٤٦)

«و پروردگارت هرگز به بندگان ستم روا نمی‌دارد»

و می‌فرماید:

﴿ إِنَّ اللهَ لاَ يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ ﴾ (سورهٔ النساء /٤٠)

«خداوند (حتّی) به اندازه سنگینی ذره‌ای ستم نمی‌کند»

و نیز فرموده:

﴿ إِنَّ اللهَ لا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا ﴾ (سورهٔ یونس / ٤٤)

«و پروردگارت به هیچ کس ستم نمی‌کند»

و می‌فرماید:

﴿ وَ لا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَداً ﴾ (سورۀ کهف / ٤٩)

«پروردگارت به احدی ستم نمی‌کند».

ثالثا، اگر هر دسته و فرقه بیایند چیزی بگویند و ما برای رد آنان چیزی به اصول بیفزائیم اصول دین از صد تجاوز می‌کند مثلاً عده‌ای از فلاسفه گفته‌اند خدا عالم به جزئیات نیست پس باید یکی از اصول را علم خدا به جزئیات بدانیم. عدۀ دیگر از علماء و فلاسفه قائل شده‌اند به «**الواحد لایصدر منه إلا الواحد**» و می‌گویند خدا یک چیز بیشتر خلق نکرده، ما باید یکی از اصول را «**الله خالق کل شیء**» قرار دهیم و یا عده‌ای از فلاسفه خدا را فاعل مختار نمی‌دانند و ما باید یکی از اصول را: ﴿ **وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاء وَيَخْتَارُ** ﴾ قرار دهیم و هکذا.

بنابراین هر کس هر چه گفت نمی‌توان اصول اسلام را کم و زیاد نمود بنام مذهب و یا غیر مذهب. زیرا خدا و رسول او راضی نیست چیزی را کم و زیاد کنند بلکه اصول دین خدا کامل است. و احتیاج به زیاد و کم کردن نیست.

و اما امامت: بدان که امام برای حفظ حوزۀ دین و راهنمای مسلمین است، و امام تابع دین است نه اصل دین و نه فرع دین و هیچ امامی نگفته من از اصول دین دینم و ایمان به من از اصول دین است، مثلاً امیرالمؤمنین علی‌؈ مکرر فرموده من تابع دینم از جمله در خطبۀ ۲۰۳ می‌فرماید: «**نظرت إلى كتاب الله و ما وضع لنا و أمرنا بالحكم به فاتبعته و ما استنن النبیﷺ فاقتدیته**». یعنی: من نظر افکندم به کتاب خدا و آنچه برای ما مقرر نموده و ما را به حکم آن امر کرده پیروی کردم و آنچه را که پیغمبرﷺ رفتار کرده اقتداء کردم. و در خطبۀ ۱۵۸ فرموده: **و اقتدوا بهدی نبیکم فانه أفضل الهدى و استنوا بسنته فانها أهدى السنن**. ائمۀ اهل بیت رسولﷺ در همه جا خود را تابع دین شمرده و هیچ کدام مدعی آوردن مذهبی نشدند و هر کس بر آنان مذهبی ببندد به ایشان افتراء بسته است.

بعضی می‌گویند عدل و امامت از اصول مذهب جعفری است، باید گفت: اولاً کسی حق آوردن مذهب ندارد و حتی ائمه اهل سنت مانند ابوحنیفه و شافعی هیچیک مدعی آوردن مذهب نشدند و پس از چهار قرن این مذاهب را مسلمین بنام آنان ساخته و پرداخته‌اند. آیا علی‌ﷺ مذهبی از خود آورده؟! آیا او زیدی و یا اسماعیلی و یا جعفری بود؟! نه والله. و به اضافه خدای تعالی با فرستادن رسولﷺ، دین و حجت را تمام کرده و پس از رسول خداﷺ به کسی وحی نمی‌شود و کسی بعد از رسول خداﷺ حجت نیست تا بتواند مذهبی بیاورد چنانچه خدا در سورهٔ نساء آیهٔ ۱٦٥ فرمود:

﴿ رُّسُلٗا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى ٱللَّهِ حُجَّةُۢ بَعۡدَ ٱلرُّسُلِ ﴾ (نساء / ١٦٥)

«پیامبران را برای بشارت و انذار فرستادیم تا پس از رسل برای مردم بر خدا حجتی نباشد».

و علی‌ﷺ در خطبهٔ ۸۹ فرموده: «**تمّت بنبينا محمدﷺ حجته**». یعنی: حجت خدا با آمدن محمد تمام شد. پس کسی که قولش حجت نیست چگونه بنام دین خدا مذهب بیاورد؟! و نیز حضرت امیرﷺ در نهج‌البلاغه فرموده «**ختم به الوحی**»، یعنی: خدا به محمدﷺ وحی را ختم نمود و پس از او به هیچ کس وحی نخواهد شد.

در اینجا برای اختصار به همین اندازه اکتفاء می‌شود. ما از خدا می‌خواهیم خدا مردم را بیدار و هشیار سازد و دست دندکانداران مذهب را کوتاه کند تا موجبات تفرقه و تشتت و ضعف اسلام و مسلمین از بین برود. «**إن أريد الإصلاح ما استطعت و ما توفيقى إلا بالله عليه توكلت...**.»

م- ا. ع. ب